

## ...ه فکر زبان و خط فارسی باشیم

محمدرضا شعبانی

داستان «زبان و خط فارسی» موضوعی تازه و امروزی نیست. بلکه سابقه‌ای بس طولانی و مفصل دارد. هر ملتی در حفظ و نگهداری زبان خود به تبع خط خود، سعی و تلاش می‌کند، تا زبانی زنده و پویا و پرتحرک و در نتیجه «خطی» شیوا و کامل داشته باشد.

در وهله نخست، «زبان» مهمترین وسیله ارتباط بین مردم و بزرگترین عامل تشکیل اجتماعات و فرهنگ و تمدن و علم و هنر است. اگر زبانی نبود، بشر با حیوانات دیگر تفاوت چندانی نداشت. افزون بر این «زبان» مایه پدید آمدن بزرگترین هنر نوع بشر، یعنی «ادبیات» است. پس اگر ما «زبان» نداشتیم، شعر و ادبیات هم نداشتیم. دیگر آن که «زبان» مایه پدید آمدن فکر و اندیشه نیز است. یعنی ما بدون «زبان» قادر به اندیشیدن و فکر کردن نیز نیستیم. بنا به گفته روانشناسان، انسان در حال فکر کردن، تارهای صوتی او حرکت می‌کند، یعنی همان حالتی را به خود می‌گیرد که به هنگام سخن گفتن دارد. (۱)

تا اینجا نقش عظیم «زبان» نمایانگرست که پدید آورنده «ادبیات» و «زبان اندیشه و فکر» است. در این میان «خط» را نباید فراموش کرد، زیرا فرزند «زبان» است (۲) و هرگونه کوتاهی و قصور درباره «خط و رسم الخط» منجر به هرج و مرج زبانی خواهد شد. «خط» نشانگر تمدن و فرهنگ ملت‌ها است و نباید با «خط» سلیقه‌ای و فردی برخورد شود. در واقع زبانی که به آن تکلم می‌کنیم زبان ملفوظ و زبانی را که مکتوب می‌کنیم، زبان مکتوب یا خط

### ایران زمین

می‌نامند. با این اوصاف، از میان «زبان و خط» آن که بیشتر در معرض تغییر و دگرگونی است، «خط» است نه «زبان». بنابراین درباره شیوه درست نوشتن و رسم الخط زبان فارسی، چاره‌ای نیست مگر آن که در حفظ آن دو کوشا باشیم. بنا به گفته محققان، «خط» همواره شکل ثابت و قدیمی خود را حفظ می‌کند. حال آن که زبان اینگونه نیست. این سخن بیانگر آنست که نباید خط را تا حد ممکن، دچار تغییر قرار داد. در واقع در همه زبانهای دنیا، در حفظ «خط» خود تعصب به خرج می‌دهند و کلماتی در همه زبانها وجود دارد که برخی از حروف آنها، خوانده نمی‌شود و به تلفظ در نمی‌آید اما با این وجود، در رسم الخط نوشته می‌شوند. این ویژگی فقط خاص زبان فارسی نیست، بلکه در زبانهای زنده دنیا هم رواج دارد. به عنوان نمونه، کلمه‌های «خواهر»، «خواست»، «خویش» و... «واو» غیرفعال است و خوانده نمی‌شود و اصطلاحاً در فرهنگ لغات به این «واو»ها واو معدوله می‌گویند. حال آن که در گذشته‌های دور، این «واو» به تلفظ در می‌آمده است. اما در گذشت زمان به دلیل ساده‌تر شدن در امر تلفظ، رفته رفته، دگرگونی حاصل شده، در نتیجه خود به خود، از تلفظ افتاده است. ولی مشاهده می‌کنیم که هنوز این حروف نوشته می‌شود اما خوانده نمی‌شود. همچنین است در زبان عربی، که «آل» حرف تعریف بر روی کلمه‌ها نوشته می‌شود اما فقط بر سر حروف قمری خوانده می‌شود و هنگامی که بر حروف شمسی قرار گیرد به تلفظ در نمی‌آید. به عنوان مثال «النصر» که لام در اینجا خوانده نمی‌شود، اما در کلمه «القلم» خوانده می‌شود. حال آن که در هر دو صورت نوشته می‌شود. همچنین در زبان انگلیسی کلمه‌های نظیر Right که رایت خوانده می‌شود ولی gh آن نوشته می‌شود ولی به تلفظ در نمی‌آید. همچنین است کلمه knife که naif

### ایران زمین

خوانده می‌شود و k در ابتدای آن به تلفظ در نمی‌آید. باید گفت از این قبیل کلمات در اکثر زبانها موجود است اما مساله‌ای که مهم است، آنست که در هیچ یک از این زبانها، حروف به تلفظ درنیامده را حذف نکرده‌اند و متولیان آن زبانها درصدد برنیامده‌اند که حروف خوانده نشده را از این کلمه‌ها حذف کنند. چرا که می‌دانند با این کار هرج و مرج عجیبی رخ خواهد داد. سوال اینجاست که چرا ما در زبان فارسی، قصد آن نداریم که خط و زبان کهن خویش را حفظ کنیم و درصدد آن هستیم که دخل و تصرف در شیوه رسم الخط کنیم؟

در این خصوص، باید گفت گاه دیده می‌شود که در بعضی کتابها، رسم الخط یا به شیوه سلیقه‌ای عمل می‌شود و یا بر اساس منطق علمی و روش درست رسم الخط عمل نمی‌شود. به عنوان مثال: در رسم الخط معمولاً «اسمهای مرکب» یا «صفت‌های مرکب» به هم پیوسته نوشته می‌شود. مگر آنجا که به هم پیوستگی موجب غلط‌خوانی و نازیبایی شود که در این صورت نباید پیوسته نوشته شوند. به عنوان نمونه، کلمه‌هایی که باید پیوسته نوشته شوند به قرار زیر است:

شناسنامه، خوشنام، قانون‌گزار، دلخواه، دانشسرا، نیکنام، باغبان، بهروز، دانشنامه، جوانمرد، تنگدستی، صاحب‌دل و...

خلاصه آنکه هر کلمه (خوه بسیط و خواه مرکب) که معنی واحدی دارد باید به صورت مستقل نوشته شود یعنی کلمه‌های مرکب را باید متصل نوشت. (۳) مگر در موارد زیر که رسم الخط را دچار زشتی و غلط‌خوانی کند، جدانویسی توصیه می‌شود:

سخن‌سنج، سیمین‌تن، دانش‌آموز، هم‌منزل، گل‌اندام، سخن‌شناس، خام‌طبع و...

### ایران زمین

در این مورد، مثالهای بی شماری وجود دارد که به جهت عدم اطاله کلام، از ذکر همه آنها خودداری می گردد.

### **شرط مهم در رسم الخط**

۱- مساله «درست خواندن» و «بهتر خواندن» است.

۲- دیگری زیبایی در رسم الخط است.

بنابراین در نگارش اگر درست نویسی، املا و درست خواندن، تلفظ صحیح و رسم الخط درست کلمه ها و صواب نگارش مطالب رعایت شود، نوشته حاصل از این ضوابط نوشته خوب و همه پسند و جاندار خواهد بود. در نتیجه درست نوشتن و رعایت رسم الخط صحیح در بهتر رساندن پیامها و اهداف سخن، کارآیی بیشتری پیدا خواهد کرد. چرا که هدف هر نوشته و تحریر هر کتاب و مقاله چیزی جز انتقال پیام، یافته ها، اندیشه ها و خواسته های نویسندگان نیست و اگر نوشته ای، ویژه گی فوق را دارنباشد تمامی یافته ها، اندیشه ها، و خواسته های مؤلفش به خوبی به خوانندگان منتقل نمی شود و حتی گاهی خوانندگان دچار ابهام و سردرگمی در فهم مسائل یک نوشته می شوند!

باید با شناخت و آگاهی بیشتر «زبان فارسی» را پاس داریم و به قول شادروان دکتر غلامحسین یوسفی: «زبان وسیله اندیشیدن است مردمی که زبانی پرمایه و توانا ندارند از فکر بارور و زنده و آفریننده بی بهره اند. بنابراین هر قدر در تقویت این بنیاد مهم زندگی غفلت شود در پرورش فکر مردم سهل انگاری شده است. کسانی که حد و رسم معانی کلمات و رمز آنها برای خودشان روشن نیست چگونه می توانند درست بیندیشند و چه چیز را می توانند مطرح کنند؟ حاصل پریشان فکری، بی گمان پریشان گوئی است.» (۴) و برعکس نیز.

## **«یای کوچک» یا نوشتن «یای میانجی بزرگ» میان دو کلمه؟**

یکی از مواردی که امروزه در رسم الخط فارسی موجب نگرانی شده است. نوشتن «ی» میانجی میان موصوف و صفت یا مضاف و مضاف الیه است. این شیوه رسم الخطی امروزه در کتب آموزشی دبستان و دبیرستان و پیش دانشگاهی مرسوم است. به گمان نویسندگان دستور زبان و آگاهان فن نویسندگی قرار دادن «ی» میانجی میان دو کلمه به دلایل زیر از لحاظ رسم الخطی کاملاً غلط است: (۵)

۱- از لحاظ رسم الخطی، زشتی در کلمه ایجاد می شود.  
۲- در ثانی آنکه «ی» کوچک که بالای کلمه به شکل «ء» نوشته می شود، اصلاً و ابدا همزه عربی نیست. بسیاری از متجددان تصور کرده اند، که چون این «یای ابتر» بالای کلمه قرار می گیرد باید همزه عربی باشد پس باید آن را برداشت و به جای آن «ی» میانجی گذاشت. حال اینکه آن «یای کوچک» همزه نیست.

۳- «یای» میانجی میان دو کلمه دارای استقلال دستوری و معنایی نیست. مثل: «جامه ی سپید» که هم «جامه» و هم «سپید» کلمه های مستقل و معناداری هستند، اما گذاشتن «یای میانجی» که در وسط دو کلمه می آید. اصلاً ویژگی استقلال دستوری و معنایی ندارد.

۴- موجب غلط خوانی در متن و سبب انفصال در رسم الخط می شود، یعنی به جای آنکه «)» خوانده شود. گاهی «ای» خوانده می شود. و بارها در کلاس درس در اکثر مقاطع تحصیلی دیده می شود که غلط می خوانند. این مورد

### ایران زمین

شامل دبستان تا دانشگاهست و اکثراً دچار خبط می‌شوند.

۵- هیچیک از استادان بزرگ سخنوری و ادبیات فارسی، توصیه نکرده‌اند، که باید «یای» میانجی به جای «ء» قرار داد. هرگز مرحوم علی‌اکبر دهخدا، محمد معین، بدیع‌الزمان فروزانفر و... توصیه نکرده‌اند، که این چنین باید نوشت و هرگز ایشان در کتب و آثار خویش «یای» میانجی را استفاده ننموده‌اند. با این اوصاف باید نوشت: جامهٔ سپید نه جامه‌ی سپید.

۶- در نظام آموزشی پیشین «یای» میانجی وجود نداشت (مقصود در مواردی که کلمه به «های» غیرملفوظ ختم می‌شود، نه قرار دادن «ی» میان دو کلمه مثل «سبوی شکسته» و غیره.) و گمان می‌رود، که هیچکسی در خواندن «جامهٔ سپید» اشتباه نمی‌کرد. در ضمن در رسم‌الخط سبب زشتی نمی‌گردد. پس سوال اینجاست. به چه دلیل بر اساس سلیقه بعضی اشخاص معدود باید شیوه رسم‌الخط این قبیل کلمه‌ها را عوض نمود؟

### **یادآوری:**

قرار دادن «یای» میانجی بعد از کلمه‌هایی که به مصوت بلند «او» یا «آ» ختم می‌شود، در حالت اضافه شدن به کلمه‌ای دیگر جایز است. مثل: زانوی غم، آهوی ختایی و انشای کلاسی ... (۶)

حال بهتر نیست در باب «زبان» و «خط»، سلیقه‌ای برخورد نکرده و در حفظ این زبان ملی و مادری قدری دلسوزی کنیم؟ و آن را در معرض نابودی قرار ندهیم، چرا که در زبان و خط فارسی، شناسنامه و هویت ملت ایرانی است. و به قول فردوسی:

دربغ است ایران که ویران شود

### ایران زمین

کنام پلنگان و شیران شود  
چنین گفت موبد، که مردن بنام  
به از زنده، دشمن بر او شادکام

### فهرست منابع و پاورقیها

- ۱- جمله و تحول آن در زبان فارسی، دکتر خسرو فرشیدورد، انتشارات امیرکبیر، چاپ اول، ۱۳۷۵، ص ۳
- ۲- همان، ص ۴
- ۳- فارسی عمومی، دکتر سید محمد دامادی، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۴، ص ۱۶
- ۴- زبان فارسی بنیان فکر و فرهنگ ما، دکتر غلامحسین یوسفی، مجله یغما، سال ۲۵، ش ۲، ص ۶۵ تا ۷۱
- ۵- نکاتی در باب رسم الخط فارسی، زیر نظر جمعی از نویسندگان، انتشارات دانشکده ادبیات و علوم انسانی تهران، ۱۳۵۱، ص ۴
- ۶- همان، ص ۱۲-۱۳